



## تحلیل دکتر دهقانی فیروزآبادی، استاد روابط بین الملل از روند شکل گیری نظم جدید جهانی

# لیبرالیسم در حال افول

### سیاست

رهبر معظم انقلاب در دیدار چندی پیش با هزاران نفر از مردم «سیستان و بلوچستان» و «خراسان جنوبی» ضعف قدرت‌های استکباری از جمله آمریکا و برخی کشورهای اروپایی را از خطوط اصلی تحول بزرگ پیش روی دنیا دانستند. به همین مناسبت رسانه KHAMENEI.IR در گفت‌وگو با دکتر جلال دهقانی فیروزآبادی استاد و عضو هیأت علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی به تبیین محورهای سخنان رهبر انقلاب اسلامی درباره افول آمریکا و نظم جدید جهان پرداخته است.

این روزها دیگر در سرتاسر دنیا و از سوی مجامع گوناگونی بحث افول آمریکا مطرح است، از منظر علم روابط بین‌الملل، افول قدرت آمریکا چه تعریف و ماهیتی دارد و مؤلفه‌های آن چیست؟

افول آمریکا بر حسب ماهیت قدرت، نسبت قدرت و چگونگی توزیع قدرت در سطح بین‌المللی تعریف می‌شود؛ به‌ویژه افول قدرت آمریکا نسبت مستقیم و ارتباط این‌همانی در رابطه با نسبی بودن قدرت دارد، مخصوصاً در روابط بین‌المللی. نسبت به‌طور کلی با قدرت کشورهای نسبت به یکدیگر می‌تواند افزایش یا کاهش یابد.

قدرت نسبت به زمان و موضوعی که قدرت در آن اعمال می‌شود یا حوزه موضوعی آن و نسبت به سایر بازیگران بین‌المللی سنجیده می‌شود؛ لذا باید توجه داشته باشیم که وقتی می‌گوییم افول آمریکا یا افول قدرت آمریکا، این سه مؤلفه را بایستی در نظر داشته باشیم که قدرت آمریکا نسبت به گذشته چه تفاوتی کرده زیرا وقتی می‌گوییم افول کرده یعنی قدرت آمریکا نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده و سیر نزولی دارد. همین‌طور نسبت به موضوعی که در آن اعمال قدرت می‌شود که در یک یا چند حوزه موضوعی وقتی قدرت آمریکا را می‌سنجیم به این نتیجه می‌رسیم که قدرت او در این حوزه‌ها نسبت به گذشته کاهش پیدا کرده و در حال افول است؛ هم به صورت داخلی و هم به‌صورت ظهور قدرت‌های رقیب و چالشگر دیگر در این حوزه‌ها. دیگر اینکه، قدرت آمریکا نسبت به سایر کشورها. وقتی می‌گوییم قدرت آمریکا، بر مبنای این است که قدرت در سطح بین‌المللی چگونه توزیع شده و سهم آمریکا و سایر کشورهای قدرت چقدر است. وقتی نسبت می‌گیریم می‌بینیم قدرت آمریکا مثلاً نسبت به چین در حال افول است. پس باید به این نکته توجه داشته باشیم که وقتی صحبت از افول آمریکا می‌شود به چه معناست.

افول و زوال آمریکا چقدر به افول گفتمان لیبرال دموکراسی وابسته است و زوال قدرت امنیتی و سیاسی آمریکا چقدر با افول گفتمان و مکتب قابل تحلیل است؟

همان‌طور که شایع است در بحث‌های مربوط به نظم بین‌المللی، نظر غالب یا مشهور این است که نظم بین‌الملل بعد از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵م) یک نظم بین‌الملل لیبرال به سرکردگی آمریکا است. اگر این گونه باشد، می‌توانیم بگوییم رابطه مستقیمی بین این دو وجود دارد. افول، تضعیف و زوال گفتمان لیبرالیسم مستقیماً به معنای افول و زوال آمریکا هم هست و این دو کاملاً لازم و ملزوم یکدیگرند و از طرف دیگر، افول و زوال آمریکا به معنی زوال و افول نظم لیبرال و به تبع آن، لیبرالیسم حداقل در سطح بین‌المللی است. گرچه بخشی از زوال افول آمریکا معطوف به تضعیف ارزش‌های لیبرال و گفتمان لیبرالیسم در داخل خود آمریکا هم هست؛ لذا لیبرالیسم پایه و اساس نظم جهانی آمریکامحور بوده است؛ به‌طوری‌که بسیاری معتقدند نظم بین‌الملل پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز نوعی نظم جهانی لیبرال یا لیبرال بین‌المللی بوده است؛ لذا مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده و شکل‌دهنده به پایه‌های نظم لیبرال آمریکایی یا آمریکامحور لیبرالیسم است؛ هم به‌عنوان یک ایدئولوژی مشروعیت‌بخش به نظم آمریکایی، هم به‌عنوان تعیین‌کننده آمریکا

نشانه‌ها، علل، و عواملی حاکی از افول لیبرالیسم و لیبرال دموکراسی می‌توانیم به معنای افول قدرت آمریکا هم هست؛ چون حداقل یکی از پایه‌های قدرت آمریکا در همه حوزه‌ها اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و گفتمانی لیبرالیسم است و اگر این تضعیف شود، افول قدرت آمریکا به تبع آن تضعیف یکسری عوامل درونی باعث تضعیف لیبرالیسم و لیبرال دموکراسی شده مثل تناقضات درونی لیبرال دموکراسی، چگونگی جمع‌بین منافع فردی و منافع جمعی، ناکارآمدی پیمان پذیرفته و تأمین نیازها و منافع شهروندان به‌ویژه در دوران کرونا، بازگشت دولت به اقتصاد و مداخله دولت در اقتصاد در کشورهای سرمایه‌داری و خود آمریکا و ظهور نوعی مرکانتلیسم و حمایت‌گرایی جمعی و یکسری عوامل بیرونی نیز حکایت از این دارد که ایدئولوژی لیبرالیسم و نظم اقتصادی سیاسی لیبرال رویه افول و تضعیف است. از جمله ظهور ایدئولوژی معارض با آن و در رأس آن، اسلام سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی است. ظهور انواع دیگری از نظم و نظام سیاسی به‌عنوان رقیب و معارض مثلاً نوعی نظم سیاسی که الان در چین شکل گرفته یا در روسیه هست و بیش از همه اینها، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران

به‌عنوان نوعی مردم‌سالاری دینی، همگی بیانگراین هستند که لیبرالیسم بدون معارض نیست و این نظم‌های سیاسی در حال گسترش هستند. آمریکایی‌ها بلافاصله پس از فروپاشی شوروی شروع به توسعه دموکراسی کردند و اعتقادشان این بود که اشاعه لیبرالیسم و دموکراسی موقعیت آمریکا را تقویت می‌کند که واقعیت داشت؛ ولی در عمل شکست خورد.

بسیاری از کشورهای لیبرال دموکرات مبتنی بر لیبرالیسم کم‌کم دارند از این نظم عدول کرده و نظم‌های جایگزینی را پیگیری می‌کنند؛ از جمله در جهان اسلام و همین‌طور جهانی‌زدایی و جدایی در اقتصاد و تجارت جهانی بیانگر این است که لیبرالیسم به‌عنوان یک مکتب سیاسی، ایدئولوژیک و اقتصادی در حال افول است. این افول مستقیماً یعنی افول آمریکا؛ چون مشروعیت نظم لیبرال محور براساس ایدئولوژی لیبرالیسم بود.

شکل‌گیری ساختارهای نوین اقتصادی و امنیتی در هندسه جدید قدرت جهان چه تأثیری بر روند افول آمریکا دارند؟

باید بگوییم کاملاً موثر هستند. هر نظم بین‌المللی بر پایه یکسری نهادهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی است؛ از جمله نظم لیبرال آمریکا محور براساس شکل‌گیری ساختارهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و امنیتی است. مثلاً در حوزه اقتصادی و صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و ناتو و ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی که آمریکا برای تحکیم و تثبیت نظم جهانی لیبرال موردنظر خودش ایجاد کرد. اگر نظم جهانی لیبرال آمریکامحور در حال افول است، طبعاً ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین‌المللی جایگزینی تأسیس می‌شود که در این ساختارها حکایت از این است که نظم لیبرال آمریکامحور در حال افول است، اما تا آنجا که ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی بین‌المللی جایگزینی تأسیس می‌شود و رو به توسعه می‌آید، تا آنجا که این ساختارها حکایت از این می‌کند که نظم لیبرال آمریکامحور تضعیف شده و رویه افول است؛ چون ساختارهای اقتصادی سیاسی بدلی دارد تأسیس می‌شود. اگر آمریکا بر متن اقتصادی، سیاسی و امنیتی سلطه و تسلط داشت، اجازه نمی‌داد این سازمان‌ها شکل بگیرند و لذا شکل‌گیری این ساختارها حکایت از این می‌کند که قدرت آمریکا و نظم آمریکایی در حال افول است و تحکیم و توسعه این ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در هندسه جدید قدرت جهانی و افول قدرت سیاسی، اقتصادی و امنیتی آمریکا دارد. شاید بعضی‌ها تشکیک کنند که شانگهای

بسیار بعین‌الامر این است که در این دوران با وجود همه تحولات در جهان، لیبرالیسم و دموکراسی هنوز در اوج خود است. از آنجایی که نظم بین‌المللی هنوز بر پایه لیبرالیسم است و در این شرایط، هیچ کشور دیگری نتوانسته است به قدرتی دست یابد که بتواند نظم بین‌المللی را به چالش بکشد.

اما در این شرایط، لیبرالیسم و دموکراسی در حال افول است. دلیل این امر این است که قدرت آمریکا در حال کاهش است و چین در حال افزایش است. همچنین، ظهور اقتصادهای نوظهور در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، چالش‌هایی برای لیبرالیسم ایجاد کرده است. در نهایت، تغییرات اقلیم و بحران‌های زیست‌محیطی، چالش‌هایی برای لیبرالیسم ایجاد کرده است.



### بحث افول

### و قدرت

### امریکا یک

### بحث با

### پیشینه

### و دیرینه

### طولانی

### است و حتی

### می‌توانیم

### از

### بگوییم

### از

### دهه ۱۹۷۰

### میلادی

### بحث‌های

### اولیه درباره

### افول آمریکا

### آغاز شد.

### دیدگاهی

### به نام

### افول‌گرایی

### در ادبیات

### روابط

### بین‌الملل

### داریم

### به خصوص

### در مطالعات

### امریکا که از

### همان دهه

### ۷۰ میلادی

### برخی از

### اندیشمندان

### قاتل به

### افول آمریکا

### بودند و

### اینکه افول

### قدرت آمریکا

### چه دلالت

### و پیامدی

### برای نظم

### بین‌المللی

### دارد که

### ادبیات

### گسترده و

### زیادی تولید

### شد. پس

### این یک

### بحث

### نوظهور

### نیست و

### حداقل

### از ۵۰-۶۰

### سال پیش

### در محافل

### علمی و جود

### داشته است

نیستند، بلکه بر اثر فروپاشی شوروی دچار غروری شدند که تنها ابرقدرت باقی‌مانده هستند و براساس این تفکر عمل کردند که شاید نقطه عطف آن حمله آمریکا به عراق بود؛ گرچه قبل از آن به افغانستان حمله کرده بود. می‌توانیم بگوییم در اوج اینکه آمریکایی‌ها تصور می‌کردند قدرت بلامنزاع و هژمون هستند و به عراق حمله کردند، همان لحظه نقطه آغاز پایان تک‌قطبی و افول قدرت امریکااست و بسیاری که امروز درباره افول آمریکا صحبت می‌کنند می‌گویند نقطه آغاز حمله به عراق بود؛ برای اینکه از آنجا افول آمریکا شتاب بیشتری گرفت. این رویداد یک مشروعیت‌زدایی از نظم تک‌قطب یا هژمونی‌ک آمریکامحور بود به واسطه اضافه‌باری که آمریکا متحمل شد یا به بیانی، سوء‌هاضمه؛ یعنی آمریکایی‌ها می‌خواستند قدرت پیش‌از حد بخورند و دست‌گناه هاضمه آمریکایی نتوانست و نمی‌توانند آن را هضم کنند؛ لذا دچار نوعی سوء‌هاضمه قدرت شدند. جنگ اوکراین بیانگر تمرکززدایی از نظم موجود و تسریع شکل‌گیری هندسه قدرت جهانی و انتقال قدرت از غرب به شرق است.

از سال‌های ۲۰۰۸ به بعد که بحران اقتصادی جهانی شکل گرفت، بحث انتقال قدرت از غرب به شرق مطرح بود، بویژه از زمان اوباما که چرخش به آسیاپاسفیک برای مقابله با چین رخ داد. از آن زمان می‌توانیم بگوییم بحث انتقال قدرت از آمریکا به چین یا از غرب به شرق مطرح بود و جنگ اوکراین هم آن را تسریع کرد.

بنابراین جنگ اوکراین فقط یک جنگ ژئوپلیتیک بین روسیه و اوکراین و حتی بین روسیه و اروپا و روسیه و آمریکا نیست، در اینجا دعوا بر سر چگونگی تأمین نظم بین‌المللی است. آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند نظم موجود را حفظ کنند و فکری نمی‌کنند اگر این کردنه تاریخی را بگذرانند دوباره می‌توانند قدرتشان را تثبیت کنند. از طرف دیگر، شکست آمریکا و غرب و ناکامی آنها و پیروزی روسیه تثبیت‌کننده نظم پس‌امریکایی خواهد بود که نشانه‌هایی از آن را می‌بینیم.

#### کدام یک از اندیشمندان برجسته در حوزه

روابط بین‌الملل بر مسأله افول تأکید کرده‌اند و پایه و اساس نظریات آنها چیست؟

بحث افول آمریکا پنج، شش دهه است که مطرح بوده است. هم در خود آمریکا و هم در روابط بین‌الملل دو دسته از دانشمندان در مورد افول آمریکا بحث می‌کنند؛ یک عده افول‌گرایان هستند، کسانی که اعتقاد دارند آمریکا رو به افول است، مثل پل کندی، امانوئل والرشتاين و ادوارد لوس که در مورد افول قدرت بلامنزاع آمریکا صحبت می‌کنند.

پل کندی در سال ۱۹۸۹ کتابی به نام نظمه‌های افول قدرت آمریکا نوشت. این افراد قائل والرشتاين در سال ۲۰۰۴ کتابی تحت عنوان «افول قدرت آمریکا» نوشت. این افراد قائل به این هستند که قدرت آمریکا در طول چند دهه رو به افول است. عده دیگری در مورد افول قدرت آمریکا یا افول نظم بین‌المللی و لیبرال آمریکامحور نظریه‌پردازی می‌کنند؛ از جمله رابرت کوهین، فرید زکریا، جان مرشایر و آمیتوا آچاریا که راجع به چگونگی افول آمریکا یا چرایی و چگونگی افول نظم بین‌الملل لیبرال و اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد و چه نظمی جایگزین آن می‌شود کتاب‌ها و مقالاتی نوشتند. رابرت کوهین در سال ۱۹۸۴ کتابی تحت عنوان «پس از هژمونی آمریکا» نوشت. فرید زکریا در مورد جهان پس‌امریکایی نوشته یا درباره اینکه نظم لیبرال محکوم به شکست است.

بحث افول آمریکا یکی از بحث‌های نظری و علمی مهم روابط بین‌الملل بوده؛ گاهی کسانی بحث کردند که قائل به افول آمریکا بودند و برخی‌ها درباره آن نظریه‌پردازی کردند و تقریباً می‌توانیم بگوییم نتیجه مجموع بحث‌هایی که این اندیشمندان داشتند بر این است که حداقل نظم بین‌الملل مبتنی بر قدرت بلامنزاع آمریکا و هژمونی آمریکا در حال تغییر و افول است و می‌توانیم ادعا کنیم در این زمینه تقریباً اتفاق نظر وجود دارد.

این موضوع جنبه‌های مختلفی دارد که بعضی دلایل آن اقتصادی است و شاید مهم‌ترین دلایش کاهش نسبی قدرت اقتصادی آمریکا است. برای مثال، زمانی تولید ناخالص داخلی آمریکا ۵۰درصد تولید ناخالص دنیا بود و اکنون نزدیک به ۲۰ درصد شده که این امر بیانگر آن است که قدرت اقتصادی آمریکا به‌طور چشمگیری نسبت به بقیه کشورها افول کرده یا کاهش سهم آمریکا از درآمد جهانی که زمانی در سال ۱۹۸۰،

۲۴ درصد بود و این رقم در سال ۲۰۱۱ به کمتر از ۱۹ درصد رسید. اینها بیانگر آن است که قدرت آمریکا در حوزه اقتصادی رو به افول است. همچنین کسر هزینه‌ها در حوزه‌هایی مثل خدمات اجتماعی، سلامت و بهداشت که نشان از افول قدرت آمریکا دارد و همچنین افزایش قدرت و توان اقتصادی سایر کشورها بویژه چین. وقتی می‌گوییم افول قدرت آمریکا، بخشی از آن به ظهور قدرت‌های نوظهور و رقیب آمریکا مربوط می‌شود.

#### هندسه جدید قدرت جهانی که رهبر انقلاب به آن اشاره می‌کنند، چه مختصاتی دارد؟

۱- یکی از مهم‌ترین مختصات هندسه جدید قدرت و نظم بین‌الملل موجود پراکندگی و تنوع قدرت است؛ یعنی عدم تمرکز همه‌جانبه قدرت در یک مرکز قدرت واحد که برخی‌ها می‌گفتند آمریکا در هندسه جدید قدرت و نظم جدید وجود ندارد، تمرکز قدرت نداریم و پراکندگی قدرت به وجود آمده است.

۲- ساختارهای قدرت متعدد و موازی در حوزه‌های گوناگون امنیتی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی؛ یعنی اگر زمانی قدرت اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی در آمریکا متمرکز بود، الان پراکنده و متنوع شده و کشورهای متعددی ظهور کرده‌اند.

۳- قطب‌های قدرت موازی، ارزش و اهمیت راهبردی قدرت نرم و اققاع‌کننده در کنار قدرت سخت و اجبارکننده.

۴- بازگشت ژئوپلیتیک و قدرت نظامی در مناسبات قدرت‌های جهانی.

۵- اهمیت یافتن ژئوپلیتیک هوش مصنوعی یعنی قدرت تولید، توزیع و کنترل داده‌ها که اکنون چینی‌ها در آن رقیب جدی آمریکا هستند و حتی از آنها جلو می‌زنند.

۶- نقش راهبردی قدرت سایبری و هوش مصنوعی در قدرت جهانی و جایابی کشورها در نظم بین‌الملل.

براین اساس، شاهد یک نظم چندقطبی هستیم؛ یعنی بدون تردید نظم مبتنی بر قدرت بلامنزاع آمریکا افول کرده و شاهد شکل‌گیری یک نوع نظم چندقطبی براساس هندسه جدید قدرت هستیم و این نظم جدید یک نظم پس‌امریکایی و پس‌غربی است.

#### هندسه این نظم یسافرایی چگونه خواهد بود و شرق و کشورهای آسیایی چه نقشی در آن خواهند داشت؟

فرید زکریا در سال ۲۰۰۸ کتابی به نام «جهان پس‌امریکایی» نوشت یا آمیتوا آچاریا کتابی تحت عنوان پایان نظم آمریکایی یا پس از نظم لیبرال» یا دقیق‌تر «پایان نظم جهانی آمریکایی» نوشته است. نظم جدید یک نظم پس‌امریکایی و پس‌غربی است. زمانی هیچ اتفاقی در دنیا نمی‌افتاد یا هیچ‌کس نمی‌توانست هیچ کاری بکند، مگر به اجازه آمریکا و غرب که الان این طور نیست و حتی در منطقه خودمان، عربستان و امی به بنیم که دیگر از آمریکا اجازه نمی‌گیرد. بنابراین نظم جدید پس‌لیبرال است و کارگزارانش در حال تضعیف هستند و نظم دیگری جایگزین آن خواهد شد. یکی از مهم‌ترین مختصات نظم جدید این است که اوراسیایی یا آسیامحور است. اگر زمانی غرب مرکز و کانون نظم جهانی بود، الان به آسیا منتقل شده به مرکزیت چین، روسیه، ایران، هند و اندونزی و کانون از غرب به شرق در حال انتقال است و لذا هندسه قدرت یا نظم نوین آسیامحور است.

یک ویژگی بسیار مهم دیگری این است که نظم نوین که نظم منطقه‌محور است؛ به این معنا که نظم در هندسه قدرت و نظم جهانی نقش تعیین‌کننده دارند و نقش مناطق بسیار تعیین‌کننده است و نقش تعیین‌کننده و خودمختاری راهبردی قدرت‌های منطقه‌ای در هندسه قدرت و نظم جهانی یکی از مختصات بسیار مهم است. نقش تعیین‌کننده منطقه غرب‌آسیا بویژه خلیج فارس در هندسه قدرت است و نظم جهانی که می‌توانیم بگوییم الان بازی بزرگی بین قدرت‌های بزرگ در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس شکل گرفته که یک نمونه آن بازیگری چین در منطقه است و یکی دیگر نقش تعیین‌کننده و خودمختاری و آزادی عمل جمهوری اسلامی ایران در نظم نوین منطقه غرب‌آسیا است. اکنون ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای عمل می‌کند، ولی در نظم نوین جایگاه ایران ارتقا پیدا می‌کند.

یک ویژگی دیگر نظم نوین که در حال شکل‌گیری است افزایش نقش بازیگران غیردولتی است. درست است که کماکان دولت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای خواهند داشت، اما بازیگران غیردولتی در نظم جدید بسیار نقش‌آفرین خواهند بود. اتحادها و ائتلاف‌های جدیدی در حال شکل‌گیری بوده مثل شانگهای و بریکس که نهاد‌های بین‌المللی غیرغربی هستند. تقویت زنجیره ارزش جهانی شرق‌محور به مرکزیت چین و ارزش و اهمیت راهبردی متحدین برای قطب‌های قدرت جهانی.

فاصله گرفتن تدریجی متحدین آمریکا از این کشور و نزدیکی به چین و روسیه و نهایتاً تعارض و تقابل گفتمانی اسلام سیاسی و لیبرالیسم. به نظر من، یکی از ویژگی‌های نظم نوین در حال شکل‌گیری تعارض و تقابل ایدئولوژی و گفتمانی بین لیبرالیسم به رهبری لیبرالیسم و گفتمانی اسلامی است. این دو نقطه تقابل بسیار مهم است؛ لذا به رهبری جمهوری اسلامی ایران است؛ لذا می‌شود گفت نظم جدید جهانی به لحاظ ایدئولوژیک دوقطبی بین لیبرالیسم و اسلام سیاسی است.



**یکی از ویژگی‌های نظم نوین در حال شکل‌گیری تعارض و تقابل ایدئولوژی و گفتمانی بین لیبرالیسم به رهبری آمریکا و اسلام سیاسی و گفتمان انقلاب اسلامی به رهبری جمهوری اسلامی ایران است؛ لذا می‌شود گفت نظم جدید جهانی به لحاظ ایدئولوژیک دوقطبی بین لیبرالیسم و اسلام سیاسی است.**



### بشر